

شرایط قاضی - مذكر بودن

برگه جلسه :

صفحه 204 و 205 و 206

5. نیازمندی سلب آزادی به دلیل موجه

در شماره قبل تصدی مسئولیت را برخوردار محض ندانستیم و در فقه این جمله شایع است که ولایت کسی بر دیگری دلیل می‌خواهد، لکن به نکته لطیف دیگری هم باید توجه کرد که سلب آزادی انسان‌ها در محدوده‌ای که مخالفت آن با شرع ثابت نیست، نیازمند دلیل موجه است، دلیلی که بتواند مخصص آزادی اراده انسان‌ها بر شئون خویش باشد.¹ بر این پایه اگر جمعیتی خواستند زنی را به امارت بر خویش برگزینند یا زنی در انتخابات شرکت کند، یا حل دعوا را به وی واگذار نمایند، باید این آزادی را به رسمیت شناخت، مگر دلیلی موجه آن را منع کند؛ بنابر این، این نکته صحیح است که ولایت، جعل شرعی می‌خواهد و اصل بر عدم ولایت است اما ولایت خود خواسته دلیل بر منع می‌خواهد. البته در مجال حاضر، مدعای ما این نیست که چنین دلیلی وجود دارد یا نه، مدعا این است که اصل عدم ولایت گستره خود را دارد و نباید اصل آزادی اراده انسان (البته در غیر محدوده منع شرعی) نادیده گرفته شود.

باید پذیرفت که توجه به این نکته تا حد زیاد مغفول مانده و به همین حد اثر گذار در فرآیند و برآیند حل کلان مسأله مورد گفتگوست.

(جلسه نود و یکم)

6. ظرفیت‌شناسی تاثیر جهات عارض ثانوی بر حکم اولی و مبنای آن

قبلا از مرحوم امام خمینی نقل شد که: «حق انتخاب شدن آن‌ها فحشا به بار می‌آورد»؛ از این رو به منع کاندیداتوری زنان و ورود آن‌ها به مجلس و غیر آن رأی داد و البته به نوعی به همه فقیهان هم نسبت داده شد. نکته ای که در این جا نباید نسبت به آن بی توجه بود این است که آیا «حق انتخاب شدن» فحشا به بار می‌آورد یا «خود انتخاب شدن»، آن هم در وضعیت خاص حاکم آن روز؟ و بین این دو تفاوت بسیار است. در فرض اول نفس اعتبار این حق مصداق مفسده است و شارع آن را امضا نمی‌کند در حالی که در فرض دوم، عارض ثانوی باعث این مفسده می‌شود. از مراد گوینده که بگذریم، نباید تردید کرد که نفس اعتبار چنین حقی، بارآور فحشا نیست؛ این انتخاب زن و عوارض بیرونی است که چنین پدیده‌ای را رقم می‌زند، وقتی چنین شد، پرسشی رخ می‌نماید؛ بدین قرار:

آیا به دلیل برخی عوارض ثانوی می‌توان فتوا به منع تصدی زنان داد؟

توضیح سؤال

پرسش این است که اگر حضور اجتماعی زن در برخی عرصه‌ها، - فی نفسه - منع شرعی نداشته باشد، لکن این حضور مستلزم برخی محاذیر باشد چون اختلاط ناموجه زن و مرد، سوء استفاده از زنان، تبلیغات گسترده با پخش عکس‌های تبلیغاتی، فیلم ... (شبهه آن چه برخی کاندیداهای زن برای عضویت در مثل شورای شهر و نمایندگی مجلس انجام می‌دهند) در این جا چه باید گفت؟

در این جا برای پاسخ سه گزینه وجود دارد:

گزینه اول این است که باید بین جهات ثانوی و اولی تفاوت نهاد و حکم یکی را بر دیگری بار نکرد. مثلا گفت: تصدی زنان

اشکال ندارد، لکن فلان رفتار و فلان کردار حرام است.

گزینه دیگر این است که حکم حرمت به خود تصدی سرایت کند و خود تصدی یا کاندید شدن حرام تلقی گردد، هر چند واسطه در ثبوت حرمت بر عنوان تصدی، عناوین ثانوی مترتب باشد.

گزینه سوم تفصیل بین صورتی است که عارض محرم، عارض ثانوی لازم و غیر مفارق - هر چند به طور طبیعی و معمول - باشد و صورتی که عارض، عارض حیانی و مفارق به طور طبیعی باشد، در فرض اول نفس کار و تصدی حرام است و در فرض دوم امور جانبی، خود مستقلا حرام است و عنوان ثانوی برای سرایت حرمت واسطه در ثبوت نیست بلکه واسطه در عروض است.

آن چه از سخنرانی پیش نقل شده، استفاده شد، حداقل گزینه اول نبود، بلکه در گزینه دوم یا سوم ظهور داشت. شبیه این رفتار را در متن ذیل می توان دریافت کرد، توجه کنید:

«الصحيح أن المقلد يعتبر فيه الرجولية و لا يسوغ تقليد المرأة بوجه و ذلك لانا قد استفدنا من مذاق الشارع أن الوظيفة المرغوبة من النساء انما هي التحجب و التستر و تصدى الامور البيتية. دون التدخل فيما ينافي تلك الامور . و من الظاهر أن التصدى للافتاء - بحسب العادة - جعل للنفس في معرض الرجوع و السؤال لانهما مقتضى الرئاسة للمسلمين و لا يرضى الشارع بجعل المرأة نفسها معرضا لذلك ابدأ، كيف و لم يرض بامامتها للرجال في صلاة الجماعة فما ظنك بكونها قائمة بامورهم و مديرة لشئون المجتمع و متصدية للزعامة الكبرى للمسلمين»².

(پایان جلسه)

متن فوق از محقق خویی تصدی تقلید را از سوی زنان حرام می داند و در بخشی از بیان خود می فرماید: تصدی افتا مقتضی مرجعیت است و شارع اقدس به این امر راضی نیست. فارغ از قابل دفاع بودن یا نبودن این کلام، ایشان خود تصدی تقلید را به خاطر لازم آن حرام می داند، آن هم لازم «بحسب العادة» (لازم غیر مفارق به حسب معمول). البته بیان ایشان به گونه ای است که «تصدی افتا» همان «جعل النفس في معرض الرجوع و السؤال» است لکن برای این که سخن ایشان حداقل قابل استماع باشد باید به لازم و ملزوم تفسیرش کرد و الا آفتابی است که نفس تصدی برای تقلید همان معرضیت نیست، کافی است که زن محرمی را از مردان بین خود و دیگران قرار دهد تا این همانی تصدی و معرضیت برای رجوع (مرجعیت) پیش نیاید! حتی بدون واسطه هم که باشد این همانی نیست، نهایت این است که رابطه لازم و ملزوم برقرار باشد.

گزینه دوم را می توان برابند تفکری دانست که در اصول فقه اهل تسنن به «سد الذرائع الى الحرام» معروف است. در اندیشه برآمده از سد ذرایع امر جایز فی نفسه، فی نفسه غیر جایز شمرده می شود تا حرامی محقق نگردد (منع ما يجوز لئلا يتطرق به الى ما لا يجوز)³!

گزینه تحقیق با بیان اقتضای قاعده

روشن است که جعل احکام به دست شارع اقدس است و اختیار آن از صدر تا ذیل به دست اوست؛ بنابراین شارع اقدس می تواند امری را متعلق حرمت قرار دهد به دلیل مشکلی که در خود آن هست یا به دلیل استلزام امری فاسد حتی اگر این استلزام مفارق و قابل تفکیک در تحقق خارجی باشد؛ چرا که امر به دست اوست و آن چه را که صلاح بداند قرار میدهد. لکن گفتگوی کنونی ما مربوط به این مرحله و جعل شارع نیست! گفتگوی ما به تبیین شریعت و کشف شریعت از سوی مجتهد مرتبط است. گفتگو در این است که اگر پدیده ای فی نفسه از عناوین محرم نیست، لکن بنحو دائم (به طور معمول) یا غیر دائم مستلزم امری است که آن امر از عناوین محرم است، آیا چنین استلزامی مستلزم حرمت پدیده اول است یا نیست.

با توضیح فوق معلوم است که ما نمی توانیم - وقتی دلیلی خاص نداریم - حرمت عنوان لازم را به عنوان ملزوم - علی نحو الحقیقة و واسطه در ثبوت - هم نسبت دهیم، حتی اگر لازم، لازم دائم باشد. البته اگر لازم دائم غیر مفارق عقلی باشد این که حرمت را به لازم نسبت دهیم یا ملزوم ثمره ای - به طور طبیعی - مترتب نیست لکن بحث در بیان صحیح واقع است اولاً و لازمی که قابل انفکاک است ثانیاً.

تعجب از برخی فقیهان در صحنه بحث است که رفتار فقهی شان با قبول سد ذرایع می سازد مبنایی که هرگز نخواهند پذیرفت و قبول آن را از آن برخی از اهل تسنن می دانند!

نتیجه

بر اساس تحقیق فوق حکم تصدی زنان برای حضور در پست های مستلزم برخی محاذیر از حکم آن محاذیر جداسی و اقتضائات تصدی را از جهت دلیل نباید با مقارناتش محاسبه کرد. برآیند این تفکر چه بسا جواز تصدی باشد، لکن باید زنان متفطن امور جانبی حرام نیز بشوند. بنابراین از گزینه های سه گانه مورد اشاره گزینه اول صحیح است.

1. در کتاب «فقه و حقوق قراردادهای، ادله عام روایی»، به تفصیل به این مسأله پرداخته شده است.

2. التنفیخ فی شرح العروة الوثقی، ج 1، ص 226.

3. ر.ک: فقه و مصلحت، صص 142-145.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

تبریک عرض می کنم مناسبت ایام میلاد امیرالمؤمنین ع را. امیر المؤمنین فرزند اسلام و تربیت شده ی به دست پیامبر عظیم الشان هستند اما للانسان است ایشان. يك تعبيری دارد برخی از اناجیل راجع به (به اعتقاد ما) امام زمان. تعبیر می کند به «پسر انسان» و می گوید: «از زمان ظهور پسر انسان هیچ کس غیر از پدر از آن روز و ساعت خبر ندارد. زمان ظهور پسر انسان درست مانند روزگار نوح خواهد بود.» در انجیل یوقا، متی و در جا های مختلف این تعبیر آمده است و فکر می کنیم این تعبیر مربوط به امام زمان است. این تعبیر را ما در مورد امیرالمؤمنین هم می توانیم به کار ببریم که برای انسان هست از هر ملتی که باشند. دعای کمیل امیرالمؤمنین للانسان است، هر کسی که معبودی داشته باشد و خواهد با معبودش مناجات کند می تواند دعای کمیل امیرالمؤمنین را بخواند؛ نهج البلاغه ی امیرالمؤمنین للانسان است، عدالت امیرالمؤمنین للانسان است و صوت العدالة الانسانیة است و چه خوب نام گزاری کرد جناب جرج جرداق مسیحی کتابش را به نام «الامام علی صوت العدالة الانسانیة».

نکته ی ششم از نکات راجع به مقدمات حل کلان مسأله ی تصدی زنان: ظرفیت شناسی تأثیر جهات عارض ثانوی بر حکم اولی و مبنای آن.

این بحث ششم درست است که در حل مسأله ی مورد بحث ما اثر مستقیم دارد و به کار می آید اما خیلی کلان هست، در خیلی از مواضع دیگر نیز به کار می آید و ما باید يك جایی این مسأله را حل کنیم تا جایی که به ذهن من رسید این بحث را در روش شناسی اجتهاد ببرم با این که در آن جا ما مسائلی را بحث می کنیم که روش را عوض می کند اگر موضع مختلف داشته باشد فقیه.

توضیح: يك صحبتی مرحوم امام خمینی ره در اردیبهشت 42 برای دانشجویان انجمن های اسلامی در دانشگاه تهران داشته است، ایشان در آن جا می فرماید: «حق انتخاب شدن آن ها (زن ها) فحشا به بار می آورد. یعنی ایشان اجازه می دهد که زن ها رأی دهند (طبق آن سخنرانی) ولی اجازه نمی دهد که زن ها کاندید شوند، می گوید کاندید شدن زن فحشا به بار می آورد. ما همین را کار داریم و می خواهیم بگیریم و محور يك بحث مهم قرار دهیم. اولاً باید از ایشان پرسید که آیا حق انتخاب شدن فحشا به بار می آورد یا انتخاب شدنشان؟ اگر حق انتخاب شدن باشد ولی انتخاب نشوند یا استقبال نکنند باز هم فحشا به بار می آید؛ در این جا ممکن است کلام ایشان را توجیه کنیم و بگوییم مراد ایشان خود انتخاب شدن است. نکته ی دوم این است که آیا این فحشا بار آوری برای انتخاب شدن زن ها هست یا به خاطر عوارض ثانوی است؟ جهات

عارض ثانوي؟ يعني نمي شود انتخاب شوند و به مجلس بروند ولي فحشا به بار نيايد؟ حداقل خود امام خميني كه ادعا دارد در جمهوري اسلامي چنين فحشايي به بار نمي آيد پس نه حق انتخاب فحشا به بار مي آورد و نه خود انتخاب اين جهات عارضي است يعني وقتي يك رژيم فاسدي حاكم است فضاي مجلس، فضاي شهرداري، فضاي انجمن هاي ايالتي و ولايتي و ... فاسد است زن هم كه در آن فضا مي رود از او سوء استفاده مي شود يا زن از اين فضا سوء استفاده مي كند يا هر دو لذا فساد به بار مي آيد. ما نمي خواهيم بر روي عبارت ايشان معطل بشويم بلكه مي خواهيم بك بحث فقهي را مطرح كنيم و آن اين كه:

آيا به دليل برخي عوارض ثانوي مي توان فتوا به منع تصدي زنان داد يا حساب اين ها را بايد جدا كرد؟

توضيح سؤال: اگر ما فرض كرديم حضور زن بما هو حضور (في نفسه) از عناوين محرم نيست يعني مثل عنوان غيبت و زنا و دروغ نيست كه في نفسه منع شرعي داشته باشد (ممکن است كسي بگويد ممنوع شده است و بايد بحث كنيم ولي الآن فرض مي گيريم كه حضور اجتماعي زن در برخي عرصه ها منع شرعي ندارد) لكن اين حضور مستلزم برخي از محاذير است مثلا اختلاط ناموجه زن و مرد يا سوء استفاده از زنان يا مثلا گذاشتن عكس هاي كذايي در سطح شهر يا فيلم گرفتن از آن ها كه موجب برخي از گناهان مي شود، سؤال اين است كه اگر حضور مستلزم اين محاذير شد مي توان گفت پس حضور حرام است؟ خيلي آثار دارد اگر شد حرام زن به نفس حضور و تصدي مرتكب حرام شده است، اگر حقوقي بگيرد حقوقش از طريق كسب حرام است يا در اين جا بايد حساب اين محاذير از خود تصدي جدا شود و فقيه دقيق بايد بگويد نفس تصدي، حق انتخاب يا خود انتخاب لا محذور فيه ولي آن عوارض از محرمات شرعي است و فيه محذور، هر جايي كه آن محذورها بود آن محاذير حرام است نه نفس كار. رساله هم كه مي خواهد بنويسد بايد اين ها را از هم جدا كند. سؤال اين است كه در اين جا چه بايد فتوا داد؟ خيلي از كارها في نفسه محذور ندارد اما محاذير جاني دارد، بحثي كه فيض كاشاني و ديگر فقها دارند در بحث غنا، اين است كه آيا خود غنا حرام است يا اين كه در غنا چون اختلاط زن و مرد پيش مي آيد، ممكن بود برخي از مشروبات حرام خورده شود، برخي از ارتباط هاي حرام بود، برخي از نگاه هاي حرام بود غنا حرام شده است؟ بعد اين بحث بود كه حال اگر اين عوارض بود خود غنا حرام مي شود و اين عوارض ثانوي مي شود واسطه در ثبوت به طوري كه ما به خود غنا حرمت را نسبت مي دهيم يا اين كه خود غنا حرام نمي شود و اين محاذير واسطه در عروض هستند يعني اگر به غنا حرمت را نسبت مي دهيم مجاز است و خود غنا به تنهائي حرام نيست.

پس سؤال اين شد كه آيا به خاطر برخي عوارض ثانوي مي توان فتوا به منع تصدي زنان (حرمت تصدي، يعني اين كه خود تصدي حرام باشد) داد يا بايد اين ها را از هم جدا كرد؟

در پاسخ اين سؤال سه گزينه وجود دارد:

گزينه ي اول: اين ها با هم ربطي ندارند، بين جهات ثانوي و اولي بايد تفاوت گذاشت و حكم يكي را بر ديگري بار نكرد.
گزينه ي دوم: عكس گزينه ي اول. يعني اگر كاري مستلزم محرم است يعني مستلزم عناوين محرم است خودش مي شود حرام و اين عناوين عارض بر اين پديده مي شوند واسطه در ثبوت (واسطه خصوصيت را از يك پديده مي گيرد و به پديده ي دوم منتقل مي كند مثل اين كه مي گویند وقتي آتش روشن مي شود اين آتش حرارتش را مي دهد به ظرف و ظرف هم مي دهد به آب و ظرف واقعا گرم مي شود نه مجازا در اين جا هم عروض عناوين ثانوي براي يك كار باعث حرمت خود آن كار مي شود حقيقتا).

گزينه ي سوم: تفصيل بين موارد. گاهي يك عارضي داريم كه عارض عقلي غير مفارق است مثل زوجيت و اربعه، يك عارضي داريم كه عقلي نيست ولي جدائي ناپذير است، و يك عارض داريم احيائي كه به صورت طبيعي ممكن است جدا شود. اگر يك كاري كه في نفسه حرام نيست و عنوان محرم بر آن صادق نيست، اگر اين كار لازم غير مفارق عقلي محرم دارد يا لازم غير مفارق عادي (عادتا غير مفارق است) مثلا كساني كه در دستگاه جور مي روند يك در هزار ممكن است كه ناچار به انجام عمل فاسد نشوند و الا بقيه ناچار مي شوند. در اين گونه موارد سرايت مي كند و بايد گفت مثلا قبول ولايت جائز (كه بر فرض دليلي بر حرمتش نداريم ولي اين قبول عادتا مستلزم برخي محارم است) حرام است و مي شود حرام به خاطر عوارض حرام. اما گاهي عارض مفارق و احيائي است مثلا الآن زناني كه كانديد مي شوند عكسشان را پخش مي كنند (بنا بر اين كه بگويم پخش اين عكس ها مرضي امام زمان و خداي متعال نيست و عفت و حيايي كه اسلام به آن دعوت مي كند با انتشار عكس با وضعيت نامناسب سازگار نيست) ممكن است كسي بگويد من كانديد مي شوم و عكس هم نمي گذارم و پخش نمي كنم. يا در بحث بعدي

مثل آقای خوبی می فرماید : از زن نمی شود تقلید کرد چون تقلید مستلزم محل رجوع بودن است و این با وظیفه ای که از زنان انتظار می رود که تحجب و تستر داشته باشند منافات دارد. حال اگر یک زنی بگوید من می شوم مرجع زنان یا یک محرمی را می گذارم واسطه که اگر کسی خواست رجوع کند به او رجوع کند و امروزه هم که فضای مجازی کار را راحت کرده و نیاز به رجوع نیست، بگوییم اگر واسطه این طور بود می شود واسطه در عروض لذا اگر می گوییم تصدی ممنوع است یا کاندید شدن حرام است از باب وصف به حال متعلق است، مجاز است و الا حرام نیست و تفصیل دهیم.

به کدام یک از این گزینه ها باید رأی داد؟

اگر یک تبعی در همین داشته های قبلی داشته باشیم از همان فرمایشی که مرحوم امام خمینی داشت (سخنرانی اردیبهشت 42) معلوم می شود که ایشان معتقد به گزینه ی اول نیست چون می گوید حق انتخاب فساد می آورد و به خودش نسبت می دهد (مگر این که بگوییم این سخنرانی است و در سخنرانی ایشان نمی خواسته خیلی دقت های فقهی به کار ببرد ولی اگر بخواهیم ظاهرش را بگیریم ایشان به گزینه ی اول معتقد نیست و این بعید هم نیست چنانکه در مورد ولایت جائر خیلی می گفتند خود ولایت می شود حرام به خاطر آن عوارض ثانوی) اما بین گزینه ی دو و سه نمی توان چیزی به حساب ایشان گذاشت.

مرحوم آقای خوبی دلیل محکمی پیدا نمی کند که مرجع تقلید باید مرد باشد اما در آخر می فرماید : به نظر من تقلید از زن حرام است، جائز نیست، صحیح نیست، کافی نیست، باطل است چون از مذاق شارع به دست آورده ایم که زن باید تحجب داشته باشد تستر داشته باشد و متصدی امور بیت باشد نه دخالت کند در اموری مثل تقلید که در واقع وقتی متصدی امر قضا شد جعل للنفس فی معرض الرجوع و السؤال و می خواهد ریاست مسلمین را پیدا کند و ما می دانیم که شارع به چنین کاری راضی نیست این که ریاست مسلمین را به دست زن بدهیم و زن عهده دار مرجعیت و رجوع شود، شارع مقدس راضی نیست زن امامت مردان در نماز جماعت را به عهده بگیرد ولو امامت شوهرش باشد.

آن چه که ما نسبت به گفته ی مرحوم امام خمینی گفتیم نسبت به گفته ی ایشان هم هست یعنی آیا خود تقلید از زن شد عنوان محرم؟ مطابق ظاهر کلام ایشان خود این تقلید حرام است به خاطر یک عارض ثانوی به این معنا که تقلید مرجعیت می آورد مرجعیت یعنی ریاست عامه مسلمین، این با تحجب و تستر منافات دارد و خود این ممنوع است و می دانیم شارع راضی نیست و حرام است و این حرمت سرایت می کند به خود تقلید. یعنی از این عبارت استفاده می شود که ایشان می خواهد سرایت دهد محاذیر ثانوی را به خود ملزوم.

فرمایش ایشان نکاتی دارد انشاءالله جلسه ی آینده.

الحمد لله رب العالمین.